



آموزش خلاق کودک محور

اصول دستور زبان و سرکشی های رفتار زبانی

نویسنده: بهروز عزبدفتری

جست و جو و آماده سازی:

مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان



مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان



در این مقاله، سخن را ابتدا با نقل مطلبی از زبان شکلوفسکی، ادیب روس، درباره تکرار آرایه‌های لفظی و معنایی در کلام آغاز می‌کنیم؛ سپس بحث واقعیت روان‌شناختی قواعد زبان در الگوی تحلیلی زبان‌شناس و در رفتار زبانی گوینده/نویسنده را مطرح می‌کنیم؛ و در آخر، ضمن ارائه تعاریفی چند از کارکردهای اصلی زبان، به شرح بیان شش نقش آن: نقش هیجانی زبان، نقش آوایی زبان، نقش کارگزاری زبان، نقش بایگانی زبان، نقش ابزاری زبان، و نیز نقش ایدئولوژیک زبان می‌پردازیم.

مقدمه در یکی از مقاله‌های مندرج در کتاب ماه ادبیات و فلسفه (۵۵-۵۰:۷۰) با عنوان «روند خودکاری زبان و گونه‌های برجسته‌سازی آن در نقد فرمالیستی»^۱ نوشته جواد اسحاقیان، نویسنده مطلبی را از زبان شکلوفسکی ادیب و منتقد روسی، نقل می‌کند که به لحاظ اهمیت مفهومی آن در خور تأمل دوباره است. در جایی از این مقاله می‌خوانیم: «آرایه‌های لفظی و معنوی در اثر کاربردهای مکرر، تقلیدی و عاداتی زبانی، سنن و مواردی ادبی طراوت و بکارت خود را از دست می‌دهد و به تباهی، ابتذال و انحطاط می‌گراید.» (ص ۵۰) این سخن فی نفسه درست است و نه تنها در مورد تکرار کارکردهای زبانی با صورت و محتوای مکرر صادق است، بلکه در دیگر پدیده‌های زندگی که به تکرار مألوف وقوع می‌یابند نیز صدق می‌کند. به باور نگارنده، موضوع به قدری روشن و معلوم همگان است که بیم آن می‌رود ذکر مثالی موجب ملال خاطر گردد، و گرنه کیست که نپذیرد مکان‌های زیبا چون میدان عالی قاپوی اصفهان، میدان ترافالگار لندن، خیابان شانزلیزه پاریس.. چون دکتر بهروز عزبدفتری* هر روز محل تردد و منظر چشم کسی باشد جاذبه‌های اولیه خود را از دست می‌دهند و شخص بیننده از تماشای آن‌ها نه در شگفت می‌شود، و نه لذت نخستین را همیشه با خود دارد. همین طور است دیگر تجملات زندگی که چون به تکرار تجربه شوند نه مایه تحسین و نه سبب التذاذ خاطر می‌گردند. واقعیت آن است که انسان همواره از یکنواختی و تکرار خسته و دلزده می‌شود و به جست و جوی تنوع می‌پردازد، به ویژه اگر او را سرشتی ناآرام و ناسازگار باشد. یادم هست در سالهای پیش زمانی از قول یک نویسنده روسی خواندم وقتی آدمی زندگی یکنواخت دارد حتی غم نیز برایش خوشایند است.

پس از این مقدمه و پیش از پرداختن به بحث کارکردهای زبانی اشاره به یک مطلب زبان‌شناختی که با موضوع این گفتار مرتبط است خالی از استفاده نخواهد بود. می‌دانیم اعتبار یک نظریه به قابلیت عملکرد آن منوط است، و شأن عمل به قدرت نظریه‌ای که پشتوانه آن محسوب می‌شود. به سخن دیگر، آن روش کاری مفید و مؤثر است که از نظریه معتبر و بسنده برخوردار باشد. این حکم در زبان‌شناسی به دلیل پیچیده بودن ماهیت زبان، و در زمینه آموزش زبان به دلیل تأثیر عوامل عدیده فطری و اجتماعی در فرآیند یادگیری زبان همواره به چالش طلبیده شده و دلیل این مدعا وجود مکاتب گوناگون زبان‌شناسی و روش‌های فراوان آموزش زبان است که در پرتو گمان‌پردازیهای پژوهشگران خلق و ارائه شده است. در نگاهی دقیق، پرسش اصلی این است که کدام یک از این دو: توصیف تحلیلی زبان‌شناسی و یا رفتار زبانی گویشور دارای واقعیت روان‌شناختی است؟ زبان‌شناس، زبان را بر حسب نظام صوری/انتزاعی مورد بررسی قرار می‌دهد و اصول آن را تعیین می‌کند. این دیدگاه، علمی، شفاف و صریح بوده، هیچ گونه ابهام و نقص را در توصیف بر نمی‌تابد؛ اما رفتار زبانی غالباً مبهم، ناقص و دوپهلو





است و باید هم چنین باشد؛ زیرا گوینده و مخاطب او به هنگام تعامل زبانی از منابع بالقوه غیر زبان شناختی معنا در بیان و در ادراک زبانی بهره می‌جویند. در هیچ جامعه زبانی رفتار زبانی گویشور با قواعد خدشه‌ناپذیر دستور زبان قابل تبیین نیست. بحث تفصیلی این موضوع به ظن قوی برون از حوصله همه کسانی است که با مباحث زبان‌شناختی الفتی ندارند، و از این رو با ذکر این نکته که بین الگوی توصیف زبان‌شناس و الگوی رفتار زبانی گوینده تفاوت اساسی وجود دارد. ختم مقال می‌کنم و در جهت تأیید این باور خود، که ملهم از نظریه ویدوسن (۱۹۸۶) است، شواهد زیر را عرضه می‌کنیم:

الف) برخلاف توصیف زبان‌شناس، در رفتار زبانی گویشور فارسی زبان، گل سخن می‌گوید، آسمان، آسمانی می‌کند، ماه همدل می‌شود، خیال معشوق در شاه‌نشین چشم عاشق می‌نشیند، دل‌داده همچون پیراهن، جمعیت خاطر می‌یابد:

گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد

حافظ

گر زمین دود هوا گردد همانا آسمان با همان نخوت که دارد آسمانی می‌کند

شهریار

امشب ای ماه به درد دل من تسکینی آخر ای مه تو همدرد من مسکینی

شهریار

شاه نشین چشم من تکیه گه خیال تست جای دعاست شاه من، بی تو مباد جای تو

حافظ

چو پیراهن شوم آسوده خاطر گرش همچون قبا گیرم در آغوش

حافظ

ب) در نظام توصیفی زبان‌شناس، واژه نمی‌تواند موهوم دو معنا باشد، اما در رفتار زبانی، جذبه مفاهیم استعاری در ایهام آن‌هاست و اگر بخواهیم با توسل به قواعد دستور زبان هر یک از مفاهیم استعاری را در جمله جداگانه بیان کنیم نقش استعاری از میان بر می‌خیزد، زیرا مفهوم استعاری به شرط وجود همزمان معنای ظاهری و معنای باطنی جمله در ذهن گوینده و یا مخاطب حادث می‌شود:



ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم ز آنچه آستین کوتاه و دست دراز کرد

حافظ

آستین کوتاه و «دست دراز» کنایه از «زاهد متشرع» و «تعدی است».

برو از خانه گردون به در و نان مطلب کان سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را

حافظ (سیه کاسه» به کنایه یعنی آدم «بخیل و سفله)

سبزیست در و دشت بیا تا نگذاریم دست از سر آبی که جهان جمله سرابست

حافظ سر آب به کنایه «می» است. ۳.

ج) در نظام توصیفی زبان‌شناس، برخی از جمله‌ها ممکن است دارای ابهام معنایی باشند، اما در رفتار زبانی، گوینده به مدد دانش غیر زبان‌شناختی و با توجه به بافت کاربردی که می‌تواند هم (موقعیتی) lanoitautis (باشد و هم زبان‌شناختی) citsiugnil (با) ابهامی مواجه نمی‌شود.

به عنوان مثال، اگر ترکیب «کلبه احزان شود روزی گلستان» را جدای از بافتی که در آن به کار رفته در نظر بگیریم، دو معنای زیر ارتجالا به ذهن می‌رسد: الف) کلبه احزان روزی به گلستان تبدیل می‌شود؛ ب) گلستان روزی به کلبه احزان مبدل می‌شود؛ اما در رفتار زبانی که بر بافت کلام مبتنی است، خواننده در راه بردن به معنای مورد نظر شاعر با ابهامی مواجه نمی‌شود.

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

حافظ در تورق دیوان حافظ (به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر ۱۳۶۲، ۴) (به بیتی در غزل ۸۷ (ص ۱۲۱) برخوردارم که به باور نگارنده مثال مفهوم ابهام تواند بود:

بر برگ گل به خون شقایق نوشته‌اند کانکس که پخته شد می چون ارغوان گرفت

حافظ در اینجا ابهام بر سر نقش دوگانه «که» است: الف) «که» موصول - کسی که پخته می‌شود می ارغوان به دست می‌گیرد؛ ب) «که» قید زمان ربط که بند وابسته را به بند اصلی متصل می‌کند - زمانی کسی کارآموده و پخته می‌شود که می ارغوان به دست می‌گیرد و یا ملاحظه کنید چگونه در این شعر حافظ:

گر مساعد شوم دایره چرخ کبود هم به دست آورمش باز به پرگار دگر

دو معنای «پرگار» (حیله و ابزار هندسی) همزمان در رفتار زبانی به ذهن خواننده متداعی می‌شوند. ما در دستور



زبان به سبب آنکه این دو معنا جدا از هم تعریف می‌شوند با چنین ابهامی مواجه نیستیم. ابهامی که صرفاً از کاربرد واژه «پرگار» در بافت معین زبان‌شناختی حادث می‌گردد. ۵

این نکته هم گفتنی است در حالی که اصول دستور زبان قاعده پذیرند، قواعد رفتار زبانی را نمی‌توان به طور صریح و مشخص تعیین کرد، صرفاً برای آنکه رفتار زبانی مبتنی بر بافتهای گوناگون ارتباطی است و چون سازه‌های این بافتهای ارتباطی بی‌شمارند حصری بر گونه‌گونی رفتار زبانی وجود ندارد و لاجرم رفتار زبانی قاعده‌ناپذیر است. با اعتدال از اطناب کلام در بخش مقدمه، مقصود از ذکر مثال‌های بالا تصریح این نکته است که بین رفتار زبانی و اصول دستور زبان همواره ناسازگاری وجود دارد؛ و زبان‌شناسان در پاسخ به این پرسش که آیا رفتار زبانی دارای واقعیت روان‌شناختی است یا اصول دستور زبان، دو موضع متفاوت (برگزیده‌اند: نهادگرایان) *stsitani* این خصیصه را به اصول دستور زبان، و کنش‌گرایان *stsinoitcaretni* آن را به رفتار زبانی منتسب می‌کنند.

نقشهای زبان

در برابر پرسش «چرا زبان را به کار می‌بریم؟» پاسخی که معمولاً داده می‌شود این است «برای آنکه افکار خود را بیان کنیم.» و این پاسخ را همگان می‌پذیرند. زمانی که درباره خود و شرایط محیط زیست‌مان با دیگران سخن می‌گوییم و یا از دیگران درباره عقایدشان و شرایطی که در آن به سر می‌برند، استفسار می‌کنیم و یا حتی وقتی در دنیای خلوت خود با خویشتن حرف می‌زنیم، بین خود و دیگران پل ارتباط کلامی به وجود می‌آوریم.

در بحث مربوط به کارکردهای زبان معمولاً از سه نوع آن با عناوین نقش (دلالتی) *laitnrefer* نقش خبریه *lanoitisoporp* و (نقش بیانی) *lanoitaedi* نام برده می‌شود. مایکل هلیدی *yadillaH.M* نیز (از سه نوع کارکرد اصلی زبان با عناوین نقش بیانی، نقش (اجتماعی) *lanosrepretni* و نقش انسجامی *lautxet* نام برده است. در نقش بیانی، زبان به جهان واقعی یا خیالی، اشخاص، اشیاء، اعمال و حالات اشارات دارد؛ نقش اجتماعی زبان برای ایجاد و حفظ مناسبات اجتماعی در میان مردم با عنایت به موقعیت اجتماعی افراد، شرایط مکانی و زمانی ارتباط، رسانه پیام و حالات عاطفی آن‌ها... به کار می‌رود. در نقش انسجامی، زبان گفتاری و شنیداری دارای بافتی است تنیده از رابطه‌های ساختاری و معنای زبان و متناسب با مؤلفه‌های حاکم بر شرایط ارتباط میان نویسنده و گوینده از یک سو، و خواننده و شنونده در سوی دیگر.

در فرهنگ زبان‌شناسی کاربردی (ریچاردز و دیگران، ۱۹۹۲) ۶ نیز برای زبان سه نقش اصلی ذکر گردیده است: الف) نقش توصیفی (زبان) *evitpircsed* که همانا بیان واقعیت‌هاست، مانند «امروز درجه برودت هو زیر صفر است»، «جمعیت مهاجر به کشورهای غرب سیر صعودی دارد»، «هر سال هزاران نفر در تصادفات رانندگی جان خود را از دست می‌دهند»؛ ب) نقش عاطفی (زبان) *evisserpxe* که برای بیان احوال شخصی (حدیث نفس)، احساسات، تألمات، گرایش‌ها، تعصبات و نیز برای بیان تجارب گذشته به کار می‌رود: «تابسامانی‌های زندگی برخی از مردم به علت طمع‌ورزی دیگران است»، «عدالت بدون ایجاد فرصتهای برابر برای همگان تحقق نمی‌یابد»؛ و یا جمله ساده‌ای مانند: «به خاطر رفتار بدش نمی‌خواهم او را به مهمانی‌ام دعوت کنم.» و بالاخره



نقش اجتماعی زبان laicos که برای ایجاد و حفظ رابطه‌ها و مراوده‌های اجتماعی به کار می‌رود: در رستوران «دسر چی میل دارید؟»، (راننده به مسافر) «منتظران بمانم یا مرخصم؟»، (در فرودگاه) «لطفا مراقب وسایل سفر خود باشید». بدیهی است این نقش اجتماعی زبان با واژه latnosrepretni که هلیدی به کار برده است، همپوشی مفهومی دارد، و نقش توصیفی زبان که در بالا ذکر شد با مفهوم lanoitaedi اقرباقت تنگ پیدا می‌کند. به تصور نگارنده، نقش انسجامی زبان (از هلیدی (در شکل گفتاری و نوشتاری آن آمیزه‌ای است از دو نقش عاطفی و اجتماعی (مندرج در فرهنگ زبان‌شناسی کاربردی) زیرا زمانی که سخن می‌گوییم یا می‌نویسیم (به عنوان مثال از کسی دعوت به عمل می‌آوریم، عذرخواهی می‌کنیم، پیشنهاد می‌دهیم...) صورت کلام ما از عواملی مانند زعامت سنی مخاطب، مقام اجتماعی وی، مکان و زمان ارتباط زبانی، حالات روانی خود/مخاطب زمان... تأثیر می‌پذیرد.

در اینجا ذکر نکته‌ای را اگر چه به اختصار لازم می‌دانیم اگر هر یک از کارکردهای زبان دارای صورتی معین، مرزهای ارتباطی مشخص و معنای ثابتی بود با چنین زبانی تلمیحات شاعرانه حافظ، ظرایف بدیع نثر سعدی، مضامین بکر و ایهام برانگیز صائب جان نمی‌گرفت. زبانی که در آن صورت و نقش رابطه یک به یک دارند فرصتی برای تأویل و غوراندیشی برای خواننده فراهم نمی‌کند. این چنین زبانی که رابطه شیء و آینه را ممثل می‌کند برای نوشتن متون حقوقی، لوایح دولتی، آیین‌نامه‌های اداری مفید است. طرفه‌های ساختاری و معنایی زبان یا از بافت (زبان‌شناختی) citsiugnil txetnoc و یا از بافت (موقعیتی) lanitautis txetnoc حادث می‌گردد، و این شگفتی‌های زبانی وقتی جلب نظر می‌کنند که یک صورت زبانی با نقشهای گوناگون زبان قرین می‌شود، و یا یک نقش زبانی با صورت‌های گوناگون زبان عرضه می‌گردد. پیش‌تر گفتیم رابطه اندیشه و زبان همانند رابطه شیء و آینه نیست، تا اندیشه در قالب زبان تجسد یابد و از بودن به شدن بینجامد، مسیر ناشناخته‌ای طی می‌کند که راز آن بر روان‌شناسان و دیگر اصحاب خرد پوشیده است، و شگفتا هر چه به مدد ادراک، نقاب معنا را از چهره لفظ برگیریم در برابر طرفه‌های زبانی همچون کلام حافظ، سعدی و مولوی... بیشتر به حیرت می‌افتیم.

بر اهل تحقیق پوشیده نیست در آغاز سده بیستم رویکرد علمی در بررسی‌های زبان‌شناختی تصویری ناقص از توانش زبانی گویشور ارائه کرد و زمانی که برای تکمیل این تصویر در سالهای دهه ۱۹۶۰ به این سو لازم گردید که مؤلفه‌های روان-زبان‌شناختی و جامعه-زبان‌شناختی در تبیین فرآیند ادراک و تولید زبان مد نظر قرار گیرند. در واقع، تغییر جهت بزرگی از نظام زبانی به رفتار زبانی، و یا به تعبیری از زبان‌شناسی به روان‌شناسی صورت گرفت، و با عنایت به تأثیر همین عوامل غیر زبان‌شناختی است که نگارنده اصولاً تألیف و ترجمه را عمدتاً از مقوله هنر می‌داند، به لحاظ آنکه هنر به مفهوم کلی، و هنر کلامی به مفهوم اخص را می‌توان تجزیه کرد، اما برای ترکیب و خلق آن نمی‌توان به چند اصل و قاعده تمسک جست. رشته سخن ذهن مرا به دو واژه می‌کشد که ویگوتسکی آن‌ها را در بحثی در کتابش، روان‌شناسی هنر، به کار برده است آنوتومی زبان که به باور مدعیانش-دستوربان سنتی و تحلیل‌گران گفتمانی-رموز سخن و ترفندهای بافتار متن را می‌توان به مثابه کالبد مرده تجزیه و تحلیل کرد، و فیزیولوژی زبان، که بر جریان ادراک و تولید زبان، و یا به مفهومی بر کارگزاری مغز انسان ناظر است. در مقوله‌های هنری صرفاً با حرکت استقرایی و یا در کنار هم چیدن مفردات



نمی‌توان به کل زنده و پویا رسید. عناصر هنری را در حالت مفرد خواصی است که در فرآیند ترکیب استحاله یافته، خاصیت دیگری به خود می‌گیرند. در این صیروت، به کلام حافظ «آنی» وجود دارد که تعلیل نمی‌پذیرد، مفهومی که ویلیام جی گریس ۸ (ecarG.J,5691).W از تنگی مجال آن را در قالب واژه (چیستی) sentahw بیان کرده است.

وقت آن است که در همین جا دامن سخن را برچینیم و به شرح و بیان چند نقش اصلی زبان بپردازیم:

• نقش هیجانی زبان: lanoitomE noitcnuf

مراد آن نقشی است که زبان وسیله تخلیه هیجان یا عصبیت می‌شود. پیرمرد از راه می‌رسد، عصایش را به دیوار تکیه می‌دهد، عصا بر زمین می‌افتد، پیرمرد خم می‌شود، عصا را برمی‌دارد و دوباره آن را به دیوار تکیه می‌دهد. این بار نیز عصا سر می‌خورد و می‌افتد. پیرمرد با تغییر عصا را مورد فحاشی قرار می‌دهد «لعنتی! ایسا». نقش زبان را در چنین حالتی که گوینده‌اش خشمگین است، (هیجانی/عاطفی) lanoitome / evitome / evisserpxe نام (نهاده‌اند. البته بیان عاطفی زبان صرفاً محدود به موارد خشم نیست؛ گاهی گوینده در برابر یک اثر هنری زیبا، منظره دل‌انگیز و یا صحنه دلخراش عباراتی را بر زبان می‌آورد که همه از حالات درونی گوینده حکایت دارند و مصادیق نقش هیجانی زبان محسوب می‌شوند عباراتی چون «معرکه‌س! خدای من! اوای! به! محشره! جونمی!»

• نقش یا نیروی آوایی زبان: ehT rewop fo dnuos

در گزارشی (۱۹۵۴) مربوط به بررسی‌های زبان کودکان دبستانی آمده که کودکان به هنگام بازی، مثلاً زمانی که توپ بازی را پی در پی به دیوار می‌زدند و در برگشت آن را می‌گرفتند عموماً عبارات نامفهوم، اما آهنگینی را تکرار می‌کردند. گفته شده که این عبارات موزون به کودکان کمک می‌کرد تا حرکات بدنشان را به هنگام بازی کنترل کنند. این نقش آوایی زبان گاهی در میان برخی از کارگران ساختمانی، بافندگان فرش و گلیم، در میان کشاورزانی که در فصل کاشت و برداشت به کار گروهی مشغول‌اند و نیز در میان بزهکاران محکوم به اعمال شاقه که به بیگاری گماشته می‌شوند، به وضوح مشهود است. استاد فقید، امیر حسین آریانپور، ۹ در فصل سوم، جامعه‌شناسی هنر (۱۳۵۴) در بیان خاستگاه موسیقی مطلبی دارد که با این نقش آوایی زبان پیوند نزدیک دارد «انسان‌های ابتدایی در حین کار جمعی رفتاری موزون داشتند... ابزارها را به کار می‌انداختند و دم می‌زدند، همان طور که هیزم‌شکنان به هنگام زدن تیر به چوب نفس خود را به شدت و با صدا از سینه بیرون می‌رانند... این مردم، موافق حرکات موزون شهیق و زفیر می‌کشیدند و از حنجره اصواتی اخراج می‌کردند... کلماتی هم بر زبان می‌رانند. از این کلمات، که در نظر آنان عوامل جادویی به شمار می‌رفتند و منظمًا به وسیله «فریاد کار» و «صدای ابزار» قطع می‌گردید، ترانه‌های ابتدایی فراهم آمده.» (ص ۳۱)



این نقش آوایی زبان در موارد دیگری چون مولودخوانی، سرودهای خانقاهی، فراز و فرود سخنرانی‌ها، در مارشهای نظامی و در جبهه‌های نبرد نیز حضور آشکار دارد. به زعم نگارنده، این نیروی آوایی زبان در آواز کسی که دیر هنگام تنها از کوچه خلوت و تاریک گذر می‌کند و بدین وسیله می‌خواهد بر ترس خود غلبه کند و یا وانمود می‌کند از کسی یا چیزی بیمی به دل ندارد متجلی است و نیز آن زمان که بر سر کسی داد می‌زنیم، او را هو می‌کنیم؛ و یا هیاهو راه می‌اندازیم، در واقع می‌خواهیم با استعانت از نیروی آوایی زبان به قصد خود جامعه عمل ببوشانیم. در داستان (وانکوف) voknaV اثر چخوف می‌خوانیم پدر بزرگ وانکوف، کونستانتین ماکاریچ، در املاک اشراف‌زاده‌ای به نام ژیوارف شبگردی می‌کرد؛ شب‌ها خود را در پوستین گل و گشادی می‌پیچید و در آن ناحیه پیوسته در حال حرکت به این سو و آن سو بود و گاهی جغجغه خود را به صدا در می‌آورد. در واقع، در وضعیتی این چنین، شبگرد یا گزمه با تکان دادن جعبه‌ای که صدق تلق و تلوق از آن بلند می‌شود، یا با سوت زدن و یا با کوبیدن چماق دستی خود به روی زمین می‌خواهد حضور خود را در منطقه کشیک خود اعلام کند تا بدان وسیله آرامش خاطر اهالی محل را فراهم آورد، و یا چنانچه کسی قصد شومی به سر داشت، او را بترساند و از محل دور بسازد که «بله، او بیدار است و هشیار!

نیروی آوایی زبان را ما در اغلب صنایع لفظی بدیع مانند تجنیس، تسجیع، ترصیع... نیز به وفور شاهد هستیم:

مالی به مشقت فراهم آرند، و به خست نگه دارند. توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به خرد است نه به سال.

گلستان سعدی، سجع متوازی

ندانم از سر و پایت کدام خوب‌تر است چه جای فرق که زیبا ز فرق تا قدمی

سعدی، جناس تام

گر دست دهد که آستینش گیرم ورنه بروم بر آستانش میرم

سعدی، اشتقاق

ای بت به سر مسیح اگر ترسایی باید که به پیش دوست بی‌ترس آیی

سعدی، جناس مکرر ۱۰ در ادب فارسی نمونه‌های فراوانی را می‌توان یافت که همگی بر شگردهای بهره‌گیری از نیروی آوایی زبان در راه بیان مقصود شاعر/نویسنده اشارت دارند.

• نقش کارگزاری زبان یا کنترل واقعیت

secnamrofrep noitcnuf / lortnoc fo ytilaer در این نقش گوینده با به کار بردن زبان در عمل کاری را انجام می‌دهد: «من، شما دو نفر را زن و شوهر اعلام می‌کنم»؛ این «کشتی را» مبشر آزادی «نامگذاری می‌کنم»؛ «قول می‌دهم از این پس دیر نکنم»؛ «شرکت خود را در آن جلسه تکذیب می‌کنم».

زمانی که انسان برای ایجاد ارتباط با نیروهای فوق طبیعی زبان را در اوراد، ادعیه، مناجات و... به شیوه‌های گوناگون به کار می‌برد در واقع می‌خواهد با واسطه زبان نیروهایی که بر زندگی وی تأثیر می‌گذارند چون خدا، رب النوع، ارواح، شیاطین، نیروهای طبیعی-باران، سیل، زمین لرزه و آتشفشان-را کنترل کند. استفاده از خطوط کج و معوج یا نقوش عجیب و غریب به روی سنگ، پارچه، چوب، نصب تابلوهایی حامل آیتاتی از کتب مذهبی بر سر در منزل و مکاسب، ادای شکرانه پیش یا بعد از صرف غذا همه مصادیق نقش کنترل واقعیت-تسهیل یا تضییق امور از قبل زبان است.

• نقش بایگانی زبان: evihcrA noitcnuf

درباره این نقش زبان آمده است: «مشاور حقوقی در جریان رسیدگی به کار ارباب رجوع کتاب کهنه‌ای را از قفسه پائین می‌آورد و گزارش رویدادی که فرضاً بیست و پنج سال در پرونده‌ای آمده، مطالعه می‌کند» «دیوید کریستال (۱۹۹۹). ۱۱ این چه نقشی است که زبان ایفا می‌کند؟ ۱۲ شاید در نگاه نخست آن را همان نقش (بیانی) lanoitaedi که هلیدی yadillaH.M به کار برده است، بدانیم؛ اما این نقش زبان که وقایع گذشته را برای استفاده نسل آینده ضبط می‌کند با نقش بیانی که در تعامل با مخاطب حاضر به کار می‌رود، متفاوت است. به عبارتی روشن‌تر، وقتی متن زبانی برای کاربردهای آتی تهیه و بایگانی می‌شود محال است بتوان درباره اینکه چه کسی، به چه منظوری، در کجا و تحت چه شرایطی به آن رجوع خواهد کرد گمان‌پردازی کرد و شاید هرگز کسی به آن متن رجوع نکند و از این رو، این نوع مرادده زبانی فاقد عنصر «دیالوگ» است. هم از این روست که اطلاعات موجود در متن می‌باید فی نفسه جامع و شفاف باشد، زیرا در موارد بسیاری راهی وجود ندارد که کاربر زبان در ایام آتی از خود واکنش نشان داده، روی نویسنده متن اثر بگذارد و او را به تعدیل دوباره راهکارهای تعامل زبانی ترغیب یا وادار سازد.

به عبارتی دیگر، این زبان دارای نظام‌مندی بیشتر بوده، فاقد جنبه‌های شخصی است. نشانه‌های زبانی با مدلولشان عموماً رابطه یک به یک دارند؛ عناصر جامعه‌شناختی و روان‌شناختی برون از متن معمولاً به داخل متن رسوخ نمی‌کنند. نتیجه آنکه متن از شفافیت معنایی بیشتری برخوردار بوده، جایی برای قرائت‌ها و استنباطات گونه‌گون باقی نمی‌گذارد. با این ویژگی‌ها که بر شمردیم نقش این زبان در گزارش‌های تاریخی، بررسی‌های جغرافیایی، گزارش‌های علمی، لوایح پارلمانی و صورت حساب‌های تجاری به خوبی هویدا است.

• نقش ابزاری زبان: latnemurtsnI noitcnuf





به گمان قوی، همه ما ناظر صحنه‌هایی بوده‌ایم که فردی افکار خود را با صدای بلند بر زبان می‌آورد، و اگر از او بپرسیم چرا با خود حرف می‌زند به احتمال قوی خواهد گفت این کار به او در تمرکز افکارش کمک می‌کند. دیده شده هنگامی که فردی طرح اولیه کارش را به روی کاغذ می‌آورد، دست به این کار می‌زند، و به سخن ویگوتسکی، «زبان خودمحور» را به کار می‌برد و شاید می‌خواهد از این طریق پی ببرد آیا آنچه را که نوشته با آنچه در ذهن داشته است مطابقتی دارد یا نه. متفکر فرانسوی

hpesoJ trebuoJ,4571-4281 گفته است «ما فقط بعد از آنکه مطلبی را بر زبان آوردیم در می‌یابیم چه معنایی را بیان کرده‌ایم.» این نقش زبان را آشکارا وقتی مشاهده می‌کنیم که کسی محاسبات ریاضی را در مغز خود انجام می‌دهد در چنین حالتی، کلام شفاهی محاسبات ذهنی را همراهی می‌کند. البته همیشه روال کار لزوماً چنین نیست؛ گاهی زبان درونی renni hceeps با این قبیل اعمال فکری قرین می‌شود؛ گاهی لب‌ها تکان می‌خورند بدون آنکه اصوات زبانی مسموع واقع شوند.

درباره این نقش زبان ویگوتسکی ۱۳ در فصل دوم کتابش تفکر و زبان (۱۳۸۱) سخن فراوان گفته که شرح آن از حوصله این مقال خارج است و فقط به ذکر این مطلب بسنده می‌کنیم که ضریب زبان (خودمحور) cirtnecog hxeeps به کلام ویگوتسکی، همواره در مواجهه با یک رشته ناکامی‌ها و دشواری‌ها در سر راه انجام فعالیتی بالا می‌رود «مثلاً، هنگامی که کودک می‌خواست نقاشی کند ناگهان پی می‌برد که کاغذ و مداد رنگی دلخواهش وجود ندارد... کودک می‌کوشد به هنگام صحبت با خود وضعیت را بفهمد و چاره‌اندیشی کند: مداد کجاس؟ مداد آبی می‌خوام. ولش. با مداد قرمز می‌کشم و بعد بهش آب می‌زنم تا رنگش تیره بشه و به نظر آبی بیاد.» (ص ۵۱)

بی‌مناسبت نیست اگر در همین جا به اختصار بگوییم که رشد زبان در نزد کودک در نخستین مرحله آن (۱۲ تا ۱۸ ماهگی)، ارتباطی بوده، سپس به جانب زبان خودمحور، و آن گاه به سوی زبان درونی میل می‌کند. به نظر می‌رسد که در مرحله میانی رشد زبان است که نقش ابزاری آن در زبان خودمحور متجلی می‌شود.

• نقش ایدئولوژیک زبان: lacigoloedI noitcnuf

زبان نوعی رفتار اجتماعی است که در آن ایدئولوژی با زبان پیوند تنگاتنگ دارد. در جوامع مترقی امروزین قدرت از راه ایدئولوژی، و به مفهومی دقیق‌تر، از ساز و کار ایدئولوژیک زبان حاصل می‌شود. ما در عصر زبان شناختی به سر می‌بریم و این قولی است که متفکران بزرگ مانند پی‌یر (بردو) ueidruoB.P میشل فوکو tlucuoF.M و یورگن هابرماس samrebaH.Y بر آن معترف‌اند و در نظریه‌های خود به زبان از این لحاظ جایگاهی والا قائل شده‌اند. (فیرکلاف ۱۴) hgualcriaF,1991 بر این باور است که قراردادهای جامعه‌شناختی زبان دارای رابطه دوگانه‌اند: از یک سو، این قراردادهای مولود رابطه‌های قدرت‌اند و از سوی دیگر، مراقب تفاوت‌ها و حافظ مرزهای قدرت به عنوان مثال، در رابطه میان پزشک و فرد بیمار، پزشک از دانش پزشکی برخوردار است؛ مریض فاقد



چنین دانشی است؛ پزشک راه درمان بیماری را می‌داند، مریض را بر شیوه درمان وقوف نیست. در چنین وضعیتی که پزشک در موضع مهم‌تر، و بیمار در موضع کهنتر قرار دارد پزشک تصمیم می‌گیرد و مریض تن به رضا و همکاری می‌دهد. مقصود از ذکر مثال فوق این است که گفته باشیم در تعاملات اجتماعی صورت‌های کلامی همواره نشانگر رابطه‌های مافوقی-مادونی هستند. بدیهی است قدرت همیشه در حوزه استراتژیهای زبانی تبلور پیدا نمی‌کند، بلکه به صورت گوناگون مانند اخراج مردم از سرزمین‌هایشان، از مشاغلشان، از خانه‌هایشان... نیز خود را نشان می‌دهد؛ بنابراین، ابراز قدرت از طریق اعمال خشن چون حبس و شکنجه و اعمال قدرت از طریق تلقین عبودیت. تسلیم و رضا دو مقوله متفاوت است: در یکی قربانی را به مذبح می‌برند در نوع دوم، قربانی خود، سر به کمند تسلیم می‌آورد. در اینجا بحث ما نه آن است و نه این، بلکه بیان این واقعیت که چگونه زبان راه استیلای فردی یا گروهی را بر افراد دیگر جامعه فراهم می‌سازد. بررسی منتقدانه زبان از سوی برخی از اندیشمندان مانند (فاولر ۱۵) relwoF.R,6891 (ولوشینوف ۱۶) vonihsoloV,3791 (و نقد مارکسیستی) msicitirtsixram پرتوی روشن بر شیوه‌های تفکر غالب در جامعه، صرفنظر از اینکه رنگ سیاسی، مذهبی، فلسفی، اقتصادی، زیباشناختی... دارند، می‌اندازد؛ عناصر زبانی با رابطه‌های آشکار و ناآشکار قدرت پیوند تنگاتنگ دارد، هر چند افراد عادی ممکن است ندانند که بیشتر آنچه می‌گویند یا باور دارند قبل زبان و از طریق دستگاه‌های دولتی مانند نظام آموزشی و رسانه‌های جمعی شکل گرفته است.

در اینجا بحث خود را به پرسشی که در آغاز گفتارمان آوردیم وصل می‌کنیم و از روی کنجکاو می‌پرسیم: کدامین کاربردهای زبانی در معرض ابتلا به آسیب تکرار و تقلید قرار دارد؟ همگان می‌پذیریم که نقش اصلی زبان، ایجاد و حفظ مراوده‌های اجتماعی است و برای این کار به طور معمول صورت‌های ساختاری از پیش آماده را به اقتضای موقعیت‌های ارتباطی (مانند مطب دکتر، آژانس مسافرتی، فروشگاه...) به کار می‌بریم. تکرار این قبیل عبارات کلیشه‌ای در عرصه مراوده‌های اجتماعی ملال‌آور نیست، زیرا آن‌ها بخشی از عادت‌های زبانی ما بوده و در ملازمت صور رفتاری خاص به کار می‌روند. تکرار این قبیل عبارات (تشریفاتی) citsilautir برای گوش ما سنگینی نمی‌کند زیرا معمولاً به طور عمد به آن‌ها توجه نمی‌کنیم، بلکه غایت تعامل زبانی مد نظر است. روشن‌تر بگوییم، این صورت‌های زبانی ملکهٔ ذهن ما بوده و در کاربرد آن‌ها جایی برای تعقل و تدبر وجود ندارد؛ اما آنجا که زبان رسالت بیان اندیشه یا احساس را بر عهده دارد، این امکان وجود دارد که گوینده/نویسنده دچار آفت تکرار شود، یعنی صورت‌های زبانی، ولو زیبا، مکرر می‌شوند به گونه‌ای که تحمل آن گوش و ذهن شنونده/خواننده را آزار می‌دهد. زیرا بر اثر تکرار آرایه‌های لفظی و معنوی، زیبایی به زشتی، طراوت به سترونی و شگفتی به ابتدال تبدیل می‌شود. ویلیام (گریس) ecarG.W,5691 در جایی از کتابش ادبیات و بازتاب آن می‌گوید: مزیت کلام ادب در آن است که خواننده را به تعمق وا می‌دارد، که این خود به مفهومی، نقد زندگی است. اگر بپذیریم ادبیات راستین در ایفای نقش خود الزاماً دست به انتخاب تجربه‌های زندگی می‌زند و آنگاه با آرایش هنرمندانه این تجارب، یک اثر هنری اصیل خلق می‌کند به جرأت می‌توان گفت چنین آثاری دچار آفت تکرار نخواهند گشت؛ زیرا نه شگفتی‌های زندگی آدمیان در تصور می‌گنجد و نه حدی بر شمار شیوه‌های ترکیب آن‌ها در آثار ادب وجود دارد.

پانوشتها:

(*عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد تبریز)

(1) جواد اسحاقیان. «روند خودکاری زبان و گونه‌های برجسته‌سازی آن در نقد فرمالیستی». کتاب ما ادبیات و فلسفه، شماره ۷۰، مرداد ۱۳۸۲، صص ۵۵-۵۰.

(2)- noswoddiW,G.H 6891. deilppA scitsiugniL: ehT tiusruP fo drofXO.ecnaveleR.sserP.ytisreVinU

(3) در زبان انگلیسی، مثال‌های زیر دارای مفهوم استعاره هستند:

ehT doolb si rekciht naht.retaw

ehT nep si reithgim naht eht.drows

ehT niahc si ton regnorts naht sti tsekaew.knil

(4) دیوان غزلیات حافظ، به کوشش دکتر خلیل رهبر، ۱۳۶۲، انتشارات صفی‌علیشاه.

(5) در زبان انگلیسی، مثال‌های زیر دارای ابهام معنایی هستند:

1(ehT) yob si gnikrow ta eht.elbat

الف) پسر پشت میز مشغول کار است.

ب) پسر روی جدول کار می‌کند.

2(eH) dehsaW eht rac ni eht.egarag

الف) ماشین را داخل گاراژ شست.

ب) ماشین داخل گاراژ را شست.

3(ehT) hsilgnE srehaet era gniteem siht.noometfa

الف) معلمان انگلیسی (کسانی که زبان انگلیسی تدریس می‌کنند) امروز جلسه دارند. ب) معلمان انگلیسی (معلمانی که تبار انگلیسی دارند) امروز جلسه دارند.

. namgnoL yranoitciD fo egaugnaL gnihcaeT dna ۲۹۹۱(6)- sdrahciR, te.C.J.la



(7) لوسیمینوویچ ویگوتسکی، ۱۳۷۷، روان‌شناسی (هنر) ehT ygolohcysP fo trA ترجمه دکتر بهروز عزیدفتری، دانشگاه تبریز.

(8) ویلیام جی. گریس، ۱۹۶۵، ادبیات و بازتاب (آن) esnopseR ot erutaretiL ترجمه دکتر بهروز عزیدفتری، انتشارات فروزش، چاپ سوم، ۱۹۸۱.

(9) امیر حسین آریانپور، ۱۳۵۴، جامعه‌شناسی هنر، انجمن کتاب دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

(10) این مثال‌ها را از کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی (۱۳۶۷)، اثر استاد علامه جلال الدین همایی* آورده‌ایم.

(* علامه جلال الدین همایی، ۱۳۶۷، فنون بلاغت و صناعات ادبی، نشر هما، تهران.

(11). latsyrC,D 2991. egdirbmaC aidepolcycnE fo.egaugnaL

ینitsua.J.L,2691 این مفهوم را در قالب واژه levitatsnoC آورده و مقصود وی از آن پاره گفتاری lecnarettU است که وجود چیزی را به طور ایجابی یا سلبی اعلام می‌دارد: «تهران پایتخت ایران است»؛ «مخترع تلفن فرانسوی نیست».

(*) .nitsua.L.J 2691. woH ot oD htiw egdirbmaC.sdroW,ssaM drawraH ytisrevinU.sserP

(13) لوسیمینوویچ ویگوتسکی، ۱۳۸۱، تفکر و (زبان)، thguohT dna egaugnaL ترجمه دکتر بهروز عزیدفتری، انتشارات فروزش، چاپ دوم.

(14)- hgualcriaF,N 1991, egaugnaL dna rewoP,namgnol

(15)- relwoF.R,6891, citsiugniL msicitirC, drofxO ytisrevinU.sserP

, msixraM dna eht yhposolihP fo ranimeS.egaugnaL ۳۷۹۱- vonihsoloV.V, ni naissuR۹۲۹۱weN.sserP (kroY) tsriF dehsilbuP

منبع: مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، اردیبهشت ۱۳۸۳، شماره ۷۹





مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، نهادی غیردولتی و ناسودبر است. این نهاد در سال ۱۳۷۹ از سوی پژوهشگرانی که در حوزه ادبیات کودکان فعال بودند، پایه گذاشته شد و اکنون با بیش از ده سال پیشینه از فعالیت های گسترده، در سطح ملی و بین المللی به کار خود ادامه می دهد.

دفتر این مؤسسه در تهران است و شیوه همکاری با این نهاد به دو شکل کار رسمی و داوطلبانه است. مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان هزینه های سازمانی خود را از راه کمک های مردمی و اجرای پروژه های فرهنگی و انتشاراتی به دست می آورد. چنانچه مؤسسه درآمدی داشته باشد، این درآمد را در راه گسترش هدف های خود هزینه می کند.

پیوندگاه:

koodaki.org	مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان	کودکی
iranak.org	ایران کودکی	ایرانک
ketabak.org	پنجره ای به جهان خواندن	کتابک
amoozak.org	آموزش خلاق کودک محور	آموزک
khanak.org	با من بخوان	خوانک
rootak.org	پایگاه ارتباط فرهنگی کودک و نوجوان	روتک
dabire.org	درست بیاموز، تا درست بنویسی	دبیره
koodakar.org	سندوق آموزش و توانمند سازی کودکان کار و محروم	
hodhod.com	گزید هترین کتاب های کودک و نوجوان	کتاب هدهد